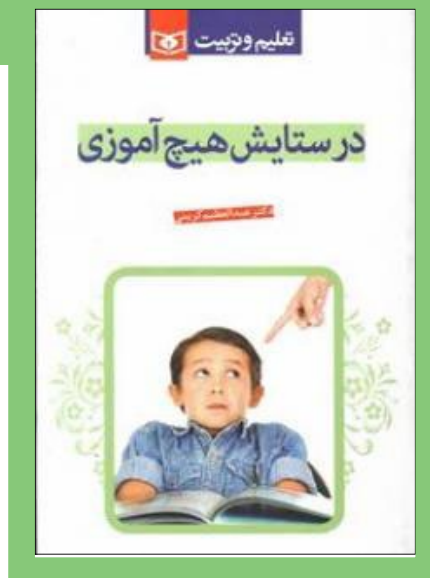


تنزیه دانایی از دانسته‌ها

نام کتاب: در ستایش هیچ آموزی
نویسنده: دکتر عبدالعظیم کریمی
ناشر: انتشارات قدیانی
سال نشر: ۱۳۹۷
نوبت چاپ: اول



عبدالعظیم کریمی، مدیر مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز در ایران و عضو هیئت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت، با استفاده از ادبیات، شوریدگی، نکته‌سنجی و همچنین شناخت واقع‌انگارانه از تعلیم و تربیت، برای تغییر در نظام باورهای اهالی تعلیم و تربیت بسیار کوشیده است. او در این وادی عاشقانه قدم می‌زند و به راه‌های عملی خروج از بن‌بست تعلیم و تربیت می‌اندیشد. او همان‌گونه که خود در این کتاب اشاره می‌کند، راه خروج از بن‌بست تعلیم و تربیت را دستیابی به یک نظام برنامه‌ریزی منسجم می‌داند که بدون تردید ابتدا باید به یک فلسفه متکی باشد. وی همواره کوشیده است، آن فلسفه‌ای را که بتواند زیر بنای تغییر واقع شود، بر مبنای ادبیات پر بار سرزمینمان، با کلامی رازآلود تبیین کند. زیرا آنچه که جامعه تعلیم و تربیت از آن غافل است، داشتن فلسفه‌ای قوی است تا بر مبنای آن بتوان راه برون رفت از مشکلات تعلیم و تربیت را پیدا کرد. او تلاش دارد، متولیان تربیتی جامعه را وادار کند که از کج‌اندیشی بپرهیزند.

کریمی همواره با چاپ کتاب‌های جدید در این زمینه کوشیده است، ابتدا با آگاهی بخشیدن به برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت آن‌ها خود بتوانند به شناخت‌شناسی سلبی و معرفت‌شناسی تنزیهی دست یابند. امید است برنامه‌ریزان نظام تربیتی صرفاً بر آموخته‌هایی که حاصل عادت‌های سنتی است، تکیه نکنند تا در این مسیر بتوان خط بطلان بر آموزش رسمی کشید و آغازی برای تربیت فطری و طبیعی باشد. وی برای رسیدن به این مهم از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نکرده است.

نگاه حقیقی به تربیت همان نگاه تنزیهی و مباح دانستن تربیت از القای باورها و دانسته‌های خود به دانش‌آموزان است. کشف حقیقت توسط دانش‌آموزان همواره خلائی بزرگ در نظام تربیتی ما بوده است. این مشکل همواره ناشی از تلاش بی‌وقفه نظام آموزش و پرورش است، برای دانایی دانش‌آموزان با ابزار تحمیل. این است و جز این نیست و امر و نهی. غافل از اینکه همین رفتار ضد تربیتی مانع دانایی منزّه می‌شود؛ آن‌گونه دانایی که فرد خود عامل و فاعل آن است. دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت همواره می‌کوشند که این مسائل و مشکلات را حل کنند، ولی گره کور این دور باطل همچنان خود باقی است و نظام سیاسی و تربیتی را نیز به پرسش و می‌دارد! این گفتار نقد آلود در پی آن است که

هر قدر زمان به جلو می‌رود، مشکلات تربیتی مبتلابه نظام آموزش و پرورش بیشتر خود را نشان می‌دهند و توجه به دیدگاه‌های تربیتی دکتر عبدالعظیم کریمی که به ظاهر نگاهی وارونه به تعلیم و تربیت دارد، بیشتر ضرورت پیدا می‌کند. - این نگاه وارونه که گفتم به آن جهت است که ما به دلیل رفتار تضادمند با مسائل تربیتی، تربیت را به پوستینی وارونه تبدیل کرده‌ایم. بنابراین وقتی کسی درک درست و عمیقی از رفتارهای تربیتی پیدا می‌کند و حقیقت تربیت را می‌فهمد، نگاه عموم به او این است که دیدگاه‌ها و نظراتش وارونه‌اند. یعنی دقیقاً برعکس آن چیزی است که ما از تربیت فهمیده‌ایم. در صورتی که حقیقت چیز دیگری است و آنچه که وارونه است، نگاه ماست.

تلنگری بر باورهای غلط تنیده بر نظام تربیتی باشد. کریمی در این کتاب اشاره می‌کند: «آگاهی قلبی در ساحت بی ذهنی اتفاق می‌افتد، اما دانستن قالبی در ساحت ذهن اندوخته می‌شود... در اولی دانش به بینش می‌انجامد و در دومی در حد دانستن و حفظ کردن کلمات و حمل واژگان بی‌روح و بی‌معنا متوقف می‌شود.»

او در این نوع آگاهی به نقش زمان اشاره می‌کند. ذهنی که با قرار گرفتن در مدار زنده جهان در حال ظهور و حضور است، در زمان حال زیست می‌کند و ذهنی که منزله از گذشته و آینده نیست، اسیر موهومات، مرده و منجمد است. نتیجه نگاه سلیبی و تنزیهی به تعلیم و تربیت این است که ما نمی‌توانیم عوامل خوشبختی و سعادت را برشماریم، بلکه صرفاً می‌توانیم بگوئیم که چه چیزهایی ما را به خوشبختی نمی‌رسانند یا بدبخت می‌کنند؛ تا به این وسیله بتوانیم آنچه را که در فطرت خود داریم، کشف کنیم.

حرکت بر مدار هیچ آموزی و هیچ انگاری

بر این اساس، گام نخست نگاه کریمی در تعلیم و تربیت تنزیهی حرکت بر مدار هیچ آموزی و هیچ انگاری برای تخلیه ذهن و دل از اوهم شناختی و جهت‌گیری‌های شخصی و پیش‌داوری‌های جعلی است تا به واسطه آن، نیمه مثبت وجود بشر که همان فطرت اوست، خود عهده‌دار کشف شود و هر کس به روش خود سرنوشتش را خلق کند. نه اینکه به‌عنوان مسئول تربیتی برای همه یک نسخه بپیچیم و دانش‌آموزان را به اسارت تعلیم و تربیت تحمیلی و بندگی اندیشه‌هایی در آوریم که ما به‌عنوان مسئولان تربیتی جامعه خالق آن‌ها هستیم. در این صورت فطرت دانش‌آموز که مهم‌ترین عنصر برای ساخت یک ذهن خودساخته از جانب اوست، هیچ نقشی در زایش فکری‌اش ندارد. بنابراین او همواره اندیشه‌های دیگران را که از خلاقیت تهی است، تکرار می‌کند و در مدار افکار دیگران می‌چرخد که در عمل ناتوان خواهد بود. خیل عظیم تحصیل‌کردگان بی‌کار که فاقد سؤال، نوآوری و جوشش از درون هستند، محصول این طرز تفکر است که صرفاً قصد دارد، ذهن دانش‌آموز را بدون هیچ اندیشه و جوششی از درون، پر از معلومات کند.

در صورتی که در باور عبدالعظیم کریمی بی‌تلاشی و خاموشی از جانب مربی یا معلم فعال‌ترین مداخله برای کمک به دانش‌آموز است تا از درون بجوشد. این روش بنیاد تربیت ایجابی را از ریشه متلاشی می‌کند. بر این اساس دانش‌آموز باید خود خالق افکار خود باشد و برای تمام مسائل زندگی خود بیندیشد و راه‌حل ارائه دهد. در نگاه وی این امر حاصل نمی‌شود، مگر با تغییر نظام

برنامه‌ریزی درسی و آموزش نیروی انسانی و سبک‌های مدیریتی. همچنین تبدیل تعلیم و تربیت تنزیهی که پاک و مباح از دستور و تحمیل مطلق انگاری است، به گفتمانی غالب در همه ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی.

گفتمان غالب این کتاب هیچ آموزی و هیچ انگاری است و آنچه جز تخلیه ذهن دانش‌آموز از آموخته‌ها نیست، تا خود در یک جوشش درونی به کشف نایل آید. آن‌گاه لذت آگاهی را درک می‌کند و آگاهی را باری بر دوش خود احساس نمی‌کند، بلکه او سوار بر موتور آگاهی خواهد بود و این آگاهی و بینش زندگی را برای او آسان می‌کند. در این صورت او خلاق و خودباور است و خود را انسانی توانا و قدرتمند می‌بیند که در گردونه سخت زندگی خود را نه تنها حلال مشکلات خود می‌داند، بلکه می‌تواند به مشکلات اطرافیان و جامعه بیندیشد و برای حل آن‌ها به تفکر بپردازد. در حال حاضر ناتوان‌ترین افراد جامعه ما فارغ‌التحصیلان این نظام تربیتی هستند که با تحصیلات بالا، بدون هیچ بینش و آگاهی خودجوش و بی‌بهره از مهارت و خلاقیت، منتظر دست مسیحایی منجی برای خود هستند. اما افرادی که بدون مداخله نظام تربیتی و خودجوش و رها وارد چرخه زندگی شده‌اند، در بازار کسب‌وکار بسیار موفق بوده‌اند.

البته این به معنای انکار هر گونه تحصیلات عالی نیست. بالاخره کسانی هم هستند که به‌صورت اتفاقی در این نظام تربیتی توانسته‌اند از درون بجوشند و موفق هم باشند. شاید عوامل دیگری از جمله تربیت دوران کودکی و انطباق بعضی روش‌های نظام تربیتی بر شخصیت آن‌ها، و وجود معلمانی آگاه که بدون اینکه تحت‌تأثیر نظام تربیتی باشند، خلاقانه طوری با دانش‌آموز رفتار کرده‌اند که آن‌ها توانسته‌اند خود را در این گم‌گشته بازار پیدا کنند. کم نیستند معلمان خلاق و پویایی که تا حدی از اسارت نظام تربیتی خود را خلاص کرده‌اند، ولی به هر صورت آن‌ها نیز در قطاری هستند که با این نظام تربیتی مجبورند هماهنگ و هم‌مسیر باشند. آنچه مورد انتقاد است، فضای کلی حاکم بر تعلیم و تربیت است که ریشه در تحمیل و پرکردن ذهن با کتاب‌های درسی دارد؛ بدون اینکه در این رفتار غیر کنشمند در ذهن دانش‌آموز بینش و زایشی ایجاد شود.

در شناخت ذات اقدس حق نیز این نکته صادق است که باید ذهن را از آنچه در مورد خدا می‌اندیشیم، پاک و منزله کنیم. «لیس کمثلہ شی» (شوری/ ۱۱) چیزی مثل او نیست.

هر چه اندیشی پذیرای فناست

آنچه در اندیشه ناید آن خداست (مولوی)

نتیجه اینکه تا از آموخته‌های خودانگارانه خالی نشویم، به

دانش آموز
باید خود خالق
افکار خود باشد
و برای تمام
مسائل زندگی
خود بیندیشد و
راه‌حل ارائه دهد

حقیقت و شناخت واقع‌انگارانه دست پیدا نمی‌کنیم. وی در بخش دیگری از این کتاب، به کتاب «معلم نادان»، اثر ژاک رانسیر اشاره می‌کند که از فلسفه ژوزف ژاکتو بهره برده است. - ضرب‌المثل معروف «کوری عصاکش کور دیگری است»، دقیقاً گویای همین روش آموزش در نظریه ژاکتو است. یعنی کور و نادان می‌تواند کور و نادان دیگری را راهنمایی کند. او اعلام می‌کند افراد درس ناخوانده و حتی آدم‌های کم‌سواد می‌توانند به‌تنهایی بدون آنکه معلمی چیزی برایشان توضیح بدهد، هر چیزی را که می‌خواهند یاد بگیرند و در مقابل اعلام می‌کند: معلم‌ها هم می‌توانند چیزهایی را درس بدهند که خودشان از آن‌ها بی‌خبرند. رانسیر تلاش می‌کند، هر گونه رابطه بین مربی و دانش‌آموز را که مبتنی بر اقتدار و مرجعیت باشد، از میان بردارد. «او با حذف آموزش، معلمان نادان و هیچ‌دان را ستایش می‌کند که در اینجا البته هدف نفی آموزش و دانایی نیست، بلکه هدف نهایی آن تهی‌سازی ذهن از باورهای تحمیلی و غنی کردن آموزش اکتشافی است و برجسته کردن سهم یادگیرنده در خلق دانش و بینش خویش است تا از این رهگذر تعلیم‌وتربیت از دام بسته‌های آموزشی و آموزش‌های بسته‌ای رهایی یابد.»

اشکار شدن تربیت فطری

کریمی در بخش تعلیم و تأدیب تنزیهی به تربیت فطری اشاره می‌کند. وی معتقد است: هر آنچه که شما آرزو می‌کنید در آینده فرزندتان داشته باشد، همین الان بی‌منت همه آن‌ها را دارد. فقط کافی است به آن‌ها بی‌ببرد و آن‌ها را آشکار کند. نیازی نیست از بیرون به او تزریق شود. او در این قسمت از شعر «آب را، گل نکنیم» اثر سهراب سپهری بهره می‌گیرد و می‌گوید:

- گرچه آب از سرچشمه زلال است، ولی با دست‌کاری ما آلوده و ناپاک می‌شود. «همه مصیبت‌های تربیتی از آنجا آغاز می‌شود که اولیا و مربیان با نیت عاشقانه و دلسوزی ناشیانه آستین همت بالا می‌زنند تا کودک‌کان مستقر در مدار فطرت را به خواست و مصلحت جامعه مطابق با ذهنیت و سلیقه خود تربیت کنند...»

یعنی والدین با دست‌کاری طبیعت کودک او را از مدار طبیعی و ریل فطری خارج می‌کنند. آب را گل نکنیم، چه گوارا این آب! چه زلال این رود! مردم بالادست چه صفایی دارند! ... یعنی فطرت سپید و طبیعت پاک کودک را با تربیت کردن سیاه نکنیم. فطرت ناب او را با آموزش‌های تحمیلی تیره و تار نکنیم. صداقت و یکرنگی را به نام آموزش اخلاق و اخلاق آموزشی نابود نکنیم. دین و دیانت حنیف را با دین‌دهی و دین‌نمایی معدوم نکنیم و ... عبدالعظیم کریمی در بخش دیگری از این کتاب یادآور می‌شود: «رنج و بدبختی انسان از آنجا شدت گرفت که انسان اراده کرد زندگی خود را از هر گونه رنج و بدبختی تهی کند. آن گاه زندگی‌اش سراسر رنج و بدبختی شد. آن گاه آنچه مردم فطرتاً

می‌دانستند، نابود شد و به دانش و سواد کتابی و حفظی که عین بی‌سوادی است، روی آوردند.»

در ستایش هیچ‌گویی وی بیان می‌کند: «امروزه اهمیت سکوت در تعلیم‌وتربیت نه‌تنها فراتر از آداب و آیین انضباطی است، بلکه به مثابه فضای تعلیقی و زیبایی‌شناسانه برای پرورش خلاقانه و نوآوری ارتقا یافته است.»

طنزی تلخ و سیاه برای دور شدن از معنای زندگی

در بخش پایانی کتاب او به «معناگرایی تنزیهی» اشاره می‌کند و معتقد است: تلاش برای معنا دار کردن زندگی، طنزی تلخ و سیاه است برای دور کردن خود از معنای زندگی.

- در این نگاه آنچه که برای درمان درد صورت می‌گیرد، به ریشه درد نمی‌پردازد؛ بلکه درد را از حس شدن و دیده شدن پنهان می‌کند. این درمان به جای زدن ریشه درد، شاخه‌ها و علائم درد را حذف می‌کند و منابع تولید درد همواره وجود دارند. کریمی این درمان بی‌ریشه را «روان درمانی زرد» می‌نامد که به جای کشف معنا از درون به ساخت معنا از بیرون متکی است.

- چکیده هیچ‌آموزی در یک کلام این است: ذهن و دل باید همچون آینه «هیچ‌آموز» و «هیچ‌انگاشت» شود تا همه‌چیز آن همان‌گونه که هست، نمایان گردد. وقتی ذهن از هر چیزی پاک و منزله شد، آن‌گاه نور آگاهی طبیعی بر آن می‌تابد و این حاصل نمی‌شود مگر اینکه ما کمتر دغدغه تربیت داشته باشیم، چون هر اقدام ناشیانه‌ای کار را خراب‌تر از آنچه هست می‌کند. بگذاریم حداقل تربیت مسیر طبیعی خود را طی کند و دانش‌آموزان همواره روحیه کنجکاوی فطری خود را از دست ندهند. با تربیت وارونه آن‌ها را به ورطه نابودی نکشانیم.

نظر نگارنده این سطور در باب دستیابی به یک نظام ساختارمند و راهبرد عملیاتی برای نجات تعلیم‌وتربیت از سیاه‌چال‌هایی که در حال بلعیدن آن هستند، چیزی جز واقع‌انگاری و نگاهی زمینی به تعلیم‌وتربیت نیست و این حاصل نمی‌شود مگر با نگاهی عمل‌گرایانه و برنامه‌محور.

داشتن آرمان‌های والا و فلسفه‌ای که تکیه‌گاه نظام تربیتی باشد، بسیار ضروری به نظر می‌رسد، اما چیزی که خلأ آن احساس می‌شود، دستیابی به یک نظام برنامه‌ریزی براساس فلسفه‌ای قوی است که این فلسفه و نگاه فاخر و وزین به تعلیم‌وتربیت از جانب نویسنده کتاب به خوبی تبیین شده است. آنچه ضروری به نظر می‌رسد، آگاهی بخشیدن به برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران نظام تعلیم‌وتربیت است. توصیه می‌شود، این کتاب به در خواست سازمان پژوهش توسط نویسنده محترم یا افراد صاحب‌نظر خلاصه و در اختیار مؤلفان کتاب‌های درسی، معلمان و به‌خصوص در اختیار رؤسای ارشد وزارت آموزش‌وپرورش قرار گیرد تا بر مبنای آن برنامه‌ریزی آموزشی صورت گیرد.